

خدا جون سلام به روی ماهت...



ناسرخیلی متفاوت کتابهای کودک و نوجوان!

من کدومم؟

کی کی: زندگی زیبای من

کایلا می

الهام فیاضی



برای ۵، ۶ و ۷ ساله‌ها بخونین  
 ۷، ۸ و ۹ ساله‌ها بخون  
 همه‌ی بقیه‌ها هم لذت ببرن...

مامانا، باباها، بابابزرگا، مامان بزرگا،  
 داداش، خواهر، عمو، خاله و...



انتشارات پرتقال  
 من کدوم؟

کی کی، زندگی زیبای من

نویسنده: کایلا می

مترجم: الهام فیاضی

ویراستار: گروه ویرایشی هامش

دبیر مجموعه: رامتین فرزاد

مدیر هنری: شگون شریفی

گرافیکست جلد: حسین پاشازاده

گرافیکست: سپیده امینی

صفحه‌آرا: حسن محرابی

لیتوگرافی: واژه پرداز اندیشه

چاپ و صحافی: واژه پرداز اندیشه

نوبت چاپ: اول - ۹۵

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۷۰۰۰ تومان

راستی تا یادم نرفته راه‌های ارتباطی ما:



۳۰۰۶۳۵۶۴



۰۲۱- ۶۳۵۶۴



www.porteghalpub.com



kids@porteghalpub.com



# کسی کی

## زندگی زیبای من


کایلا می  
الهام فیاضی



## مقدمه‌ی ناشر

سلام 

تو کلاس چندمی؟

ما سه تا دوست بودیم که با اومدن میکا شدیم چهارتا و حالا بهترین دوستای دنیا، که ما بهش می‌گیم «ب.د.د»، کنار هم هستن  خوشحال می‌شیم تو هم با خوندن این کتابا با ما آشنا بشی و بعد برامون از خودت بنویسی که ما هم بشناسیمت و بهترین دوستای دنیا همین طوری زیاد بشن و زیاد بشن.

اگه دوست داشتی برامون بنویسی، مث ما یه دفتر بردار و شروع کن به نوشتن از خودت، دوستات، چیزایی که دوس داری و البته چیزایی که حرصت رو در میاره!

بعد نوشته‌هات رو بده به مامان و بابا که برامون بفرستن.  
مامانا و باباها هم از نوشته‌های بچه‌ها عکس بگیرن یا تایپشون کنن و برامون به [Farzad.ramtin@gmail.com](mailto:Farzad.ramtin@gmail.com) ایمیل کنن.



# فهرست



- فصل ۱: همه چیز درباره‌ی من ۱
- فصل ۲: من ♥ طراحی لباس هستم! ۱۱
- فصل ۳: یکی زنگ ساعت را خفه کند! ۱۸
- فصل ۴: بزن بریم ساحل، عزیزم! ۲۶
- فصل ۵: خخخ ممنوع! ۳۲
- فصل ۶: من دلم شور می‌زند، دست خودم نیست! ۴۱
- فصل ۷: من کوکو را ♥ دارم ۴۴
- فصل ۸: عالی بودن، زحمت دارد ۵۰
- فصل ۹: هرچه پیش آمد، بد آمد! ۵۵
- فصل ۱۰: شکوفه‌های قشنگ گیلاس ۶۰
- فصل ۱۱: از صبح تا شب، خیاطی ۶۴
- فصل ۱۲: عاشق دوست‌های خودمم ۶۷
- فصل ۱۳: استاد آدابازی ۷۵
- فصل ۱۴: کی گذاشت گربه برود بیرون؟ ۷۹





# فصل 1



کی کی



پنجشنبه

سلام... سلام دفترچه جان...

خوش آمدی... دیری دی دییین!!!

خودم را معرفی می کنم.

من کی کی هستم؛ مشهورترین ستاره‌ی دنیای مد و طراحی لباس!

خُب، خودم می دانم، دارم زیادی بزرگش می کنم. یعنی «ب.ب.پ»!

البته هنوز آن قدر مشهور نشده ام که توی جشنواره ها

و نمایشگاه های محصولات مد و لباس جایزه بگیرم

(ببخشید، این اولین بار است که خاطره می نویسم،

هنوز خوب بلد نیستم).

اصلاً از اول شروع می کنم...

ب.ب.پ =

بالا بالاها  
پریدن



دفترچه‌ی عزیزم!

اسم من کی کی لوییس کینان است. یک بچه گربه و سه تا جوجه دارم. توی خانواده، به ترتیب سنی، من سومین نفرم (بعد از بابا و مامان).



دلم می‌خواهد از همه چیز سر در بیاورم و هر چیز جدیدی که کشف می‌کنم، توی دفترم بنویسم. یک جورهایی عاشق کنجکاوی‌ام.

یک روز طراح لباس خیلی مشهوری می‌شوم!

یک چیز دیگر  
در باره‌ی من

دلم همیشه خدا شکر می‌زند.

یک چیز دیگر  
در باره‌ی من

من عضو باشگاه دختران کوچکی نیلوفر آبی هستم.  
(اسم کوتاه شده‌اش می‌شود: ب. د. ک. ن. ا. برای اینکه  
خوشترش کنیم. می‌گوییم بادکنک!).

باز هم  
یک چیز دیگر  
در باره‌ی من







بگذار بیشتر درباره‌ی بادکنکا برایت بگویم...

من و کوکو کورونو و لولا لیونز بهترین

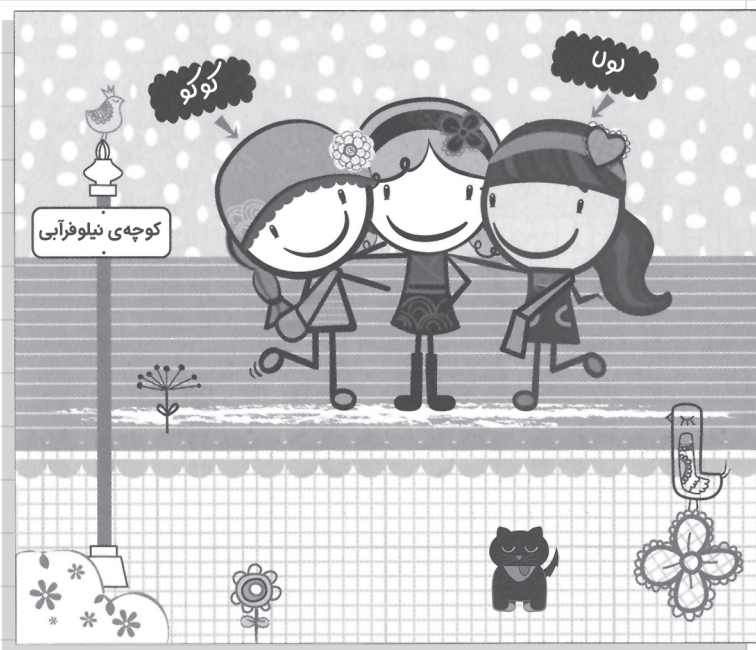
دوستان دنیا هستیم (از این به بعد، فقط اسم

کوتاهش را می‌نویسم: «ب.د.د.»)

آن‌ها هم مثل من در کوچه‌ی نیلوفر آبی

زندگی می‌کنند. ما باشگاه بادکنکا را راه

انداختیم تا بتوانیم همیشه باهم باشیم.



هر سه‌تای ما توی کوچه‌ی نیلوفر آبی که خوشگل‌ترین کوچه‌ی  
محله است، زندگی می‌کنیم.





کوچه ی نیلوفر آبی

خانه ی لولا

خانه ی کوکو

ما توی باشگاه بادکنکا فقط حرف نمی‌زنیم، کارهای جالب دیگری هم انجام می‌دهیم. البته برای کارهایمان برنامه‌ریزی می‌کنیم!



چهارشنبه	سه‌شنبه	دوشنبه	
شیک و پیک کردن ده دقیقه‌ای	سالن زیبایی و مراقبت از گربه‌ها	درست کردن کتاب‌های باحال	اسم روز باشگاه
تمیز کردن ناخن‌ها و فوشکل کردن موها	فوشکل کردن چپوان‌هایمان	درست کردن صفحه‌های کتابمان با بریده عکس‌های کتاب‌ها و مپله‌های دیگر	کار باشگاه
اتاق لولا	عیاط‌پشتی فانه‌ی کوکو	فانه‌ی کی‌کی	جای باشگاه

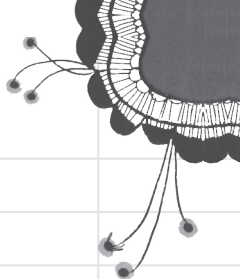
برنامه‌ی هفتگی

باشگاه دختران

کوچه‌ی نیلوفر آبی



یکشنبه	شنبه	جمعه	پنجشنبه
روز تعطیلی نیلوفری	کیک پزی	مهمانی	روز تعطیلی نیلوفری
	پختن کیک فنجانی	فیلم دیدن، پفیلا خوردن، کپ زدن	
	آشپزخانه‌ی کوکو	خانه‌ی کی‌کی، لولا یا کوکو	



برمی‌گردم سراغ **تو!** دفترچه جان!

امروز صبح، حسابی غافلگیر شدم؛ مامان تو را به من داد! شغل مامان طوری است که دم به دقیقه باید سفر کند. وقتی مامان اینجا نیست، می‌توانم هر اتفاقی که توی زندگی باکلاسم می‌افتد، با تو در میان بگذارم. مثلاً مامان هفته‌ی آینده خانه نیست. پس باید هرچه زودتر یاد بگیرم چطور خوب خوب، خاطره بنویسم. راستی اصلاً خاطره‌نویسی چطوری است؟ آیا باید درباره‌ی چیزهایی که الان برایم اتفاق می‌افتد هم بنویسم؟ بله؟

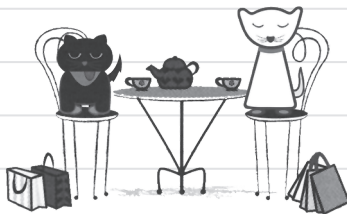
فردا در مدرسه روز خاصی است: **روز لباس‌های زیبا!** من هم که ستاره‌ی خوش‌لباسی هستم، باید خیلی خیلی خوشگل باشم. من به مدرسه‌ی امبر آکرس می‌روم.





خیلی خب مکسی، بیا حواسمان را جمع کنیم ببینیم باید چه لباسی  
انتخاب کنیم.

آخ، دیدی چی شد؟ یادم رفت درباره‌ی مکسی برایت بگویم.



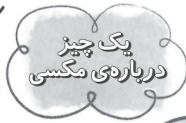
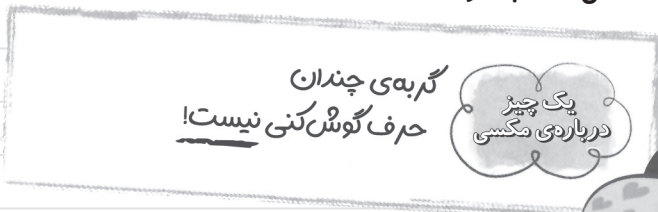
مکسی!

مکسی گربه‌ام است؛

نازنازی‌ترین گربه توی محله‌ی ما.

شاید هم توی تمام دنیا!

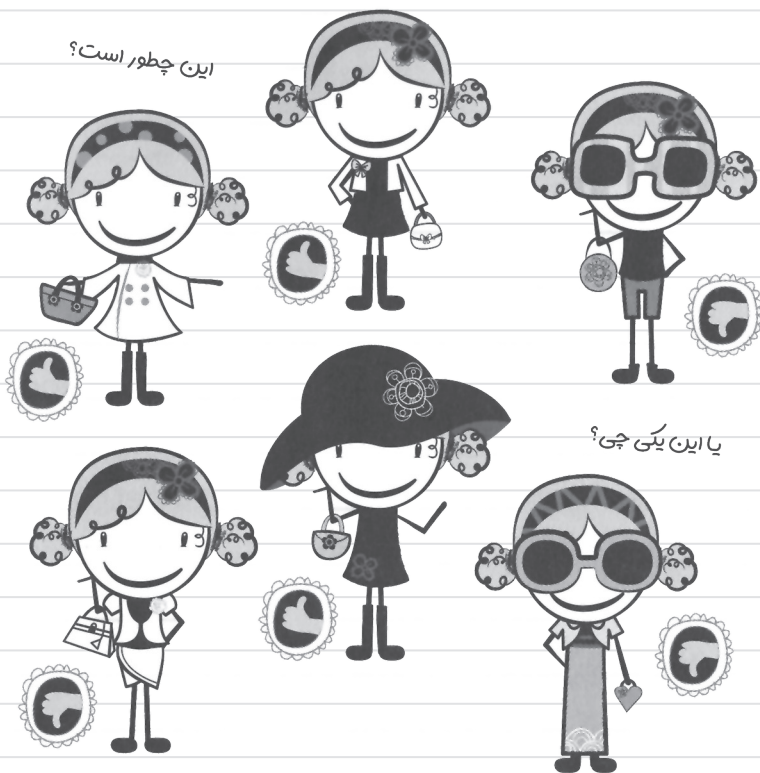
مکسی بیشتر وقت‌ها در انتخاب لباس کمکم می‌کند، ولی الآن اصلاً  
نمی‌شود روی کمکش حساب کرد!



بین چطوری لباس‌هایم را  
زیر تخت قایم کرده!

این برای روزلباس‌های زیبا چطور است؟

این چطور است؟



یا این یکی چی؟

وای! دیروقت است. دیگر باید بروم بخوابم. انتخاب لباس بماند

برای فردا صبح.

شب به خیر دفترچه جان.







## فصل ۲

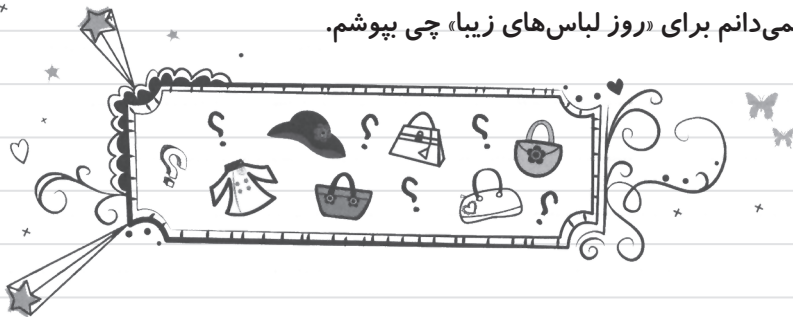


# من طراحی لباس هستم!

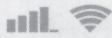
جمعه



وای دفترچه جان! دیشب خواب خیلی بدی دیدم. خیلی وحشتناک بود!!!  
فکر کنم خوابم به واقعیت تبدیل شده ...  
نمی دانم برای «روز لباس های زیبا» چی بپوشم.



ولی خدا را شکر که می توانم به «ب.د.د» هایم پیامک بزنم. حتماً گوگو و  
لولا می آیند و از این وضع نجاتم می دهند!



کی‌کی: «کمک! امروز چی می‌پوشی؟»

کوکو: «اصلاً نمی‌دونم.»

لولا: «شماها چرا الآن دارین تصمیم می‌گیرین؟؟؟»

کی‌کی: «اینو بپوشم؟»

#۱



کی‌کی: «یا اینو؟»

#۲



کوکو: «هر دو ... اوممم، هیچ کدام؛ نمی‌دونم!»



لولا: «من دومی رو ♥»

یعنی دومی رو دوست دارم. تو مدرسه می‌بینمت. راستی، یادت نره موهات رو بالای سرت جمع کنی. کنارشم به جلو فر بدی. این‌جوری خوشگل‌تر می‌شه.»

او لباس امروز را از چند هفته پیش انتخاب کرده بود.

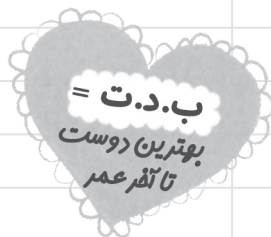
بیک چیز مهم در باره‌ی لولا

خب، لباس شماره‌ی ۲ انتخاب شد. کابوس تمام شد. آخیش!



شانس آورده‌ام که این جور «ب.د.ت»هایی دارم.

صبر کن بینم! هنوز درباره‌ی بقیه‌ی دخترهای بادکنکا چیزی برایت نگفتم، نه؟



گر به‌اش.  
ایوی



این کوکو است. توی خانه‌ی پلاک ششم کوچه‌ی نیلوفر آبی

زندگی می‌کند و بهترین آشپزی است که می‌شناسم. کیک‌هایش حرف ندارند. مامان و بابای کوکو اهل ایتالیا هستند... کلّ فک و فامیلش عاشق پاستا هستند!



لولا

این هم لولاست. خانه‌اش در

پلاک هشتم کوچه‌ی نیلوفرآبی است.

زندگی لولا = پول جمع کردن و

نقشه کشیدن برای آینده.

همه‌اش می‌گوید: «آینده همین

حالاست»، یا «رؤیا بافی دیگه بسه؛

دست به کار شو.»

کریه‌اش بوسه‌گو، که فروش قیال می‌کنه سگ است



اوه، راستی، او یک رگ فرانسوی هم دارد. چون

پدرش فرانسوی است. چه باحال، نه؟



ای وای! ببین چقدر دیر شده! دیگر باید بروم برای

روز لباس‌های زیبا! حاضر بشوم.



بعد مدرسه می‌بینمت